

## خطوط کلی آثار رجبعلی تبریزی و گذار به مکتب نومشائی (معرفی تحلیلی آثار قلمی یا تقریرات دروس حکیم)

محمود هدایت‌افزا\*

### چکیده

رجبعلی تبریزی پس از تحصیلات مقدماتی به سلوک شرعی و تهذیب نفس پرداخته، سرانجام در اصفهان به حلقه درس حکیم میرفندرسکی پیوست. اغلب تذکره‌نویسان به طهارت نفسانی و تمحض تبریزی بر طبیعیات، منطق و فلسفه اذعان دارند و تنها برخی همچون صاحب ریاض العلماء، او و برخی شاگردانش را به عدم تسلط بر ادبیات عرب متهم کرده‌اند. حکیم تبریزی از منتقدان جدی تفکر صدرایی است. او بدین منظور، به بسط ادبیات مشائی، بازخوانی برخی قواعد آن و طرح برخی اصطلاحات نو پرداخت تا بستر تحلیل مسائل جدید در قالب «حکمت نومشائی» فراهم گردد. در عین حال، او چندان به کتابت آموزه‌های خویش اهتمام نمیورزید و بیشتر اوقات وی به سلوک فردی، تدریس معقول و تربیت شاگردان سپری میشد؛ از اینرو برخی شاگردان فاضل وی، - بویژه پیرزاده، قوام‌الدین رازی و محمدسعید حکیم - تقریرات دروس حکیم و یادداشتهای علمی وی را تدوین کرده‌اند. رساله اثبات واجب الاصول الاصفیة المعارف الإلهیة مصنفات قوام‌الدین رازی و شرح توحید صدوق قاضی سعید؛ اهم منابع پژوهش در باب مکتب نومشائی

این مقاله برگرفته از طرح پست دکتری با عنوان «مکتب نومشائی حکیم رجبعلی تبریزی و شاگردان وی» است و با حمایت مالی صندوق Iran National Science Foundation: INSF در حال انجام است.

\* دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران؛ mahmudhedayatafza@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۲ نوع مقاله: پژوهشی

حکیم تبریزی بشمار می‌آیند. در اینباره، گزارشهای اصحاب تراجم و برخی آراء مصححان و پژوهشگران معاصر نیز ارزیابی شده‌اند.

**کلیدواژگان:** حکمت نومشائی، تقریرات دروس رجبعلی تبریزی، اثبات واجب، الاصول الاصفیة، المعارف الإلهیة، مصنفات قوام‌الدین رازی، شرح توحید صدوق.

\*\*\*

### احوالات شخصی و تحصیلات رجبعلی تبریزی

در کتب تراجم به تاریخ و محل تولد رجبعلی تبریزی اشاره نشده است و تذکره‌نویسان در اینباره سکوت یا اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند اما درباره اصالت تبریزی بودن رجبعلی و زمان مرگ او در سال ۱۰۸۰ق تقریباً هم‌منظرند<sup>۱</sup>؛ بهمین دلیل برخی تاریخ ولادت این متفکر را اوایل قرن یازدهم قمری حدس زده‌اند (امین، ۱۴۰۳: ۱۶/۴۶۴). درباره دوران نوجوانی و تحصیلات مقدماتی وی نیز بحث خاصی در کتب تراجم دیده نمی‌شود؛ حتی ولی‌قلی‌بیک شاملو که معاصر حکیم بوده است<sup>۲</sup>، در کتاب قصص الخاقانی، از اساتید رجبعلی نامی نبرده است. او بیش از هر چیز بر مسافرت‌های متعدد، سلوک معنوی و مراتب تهذیب نفس تبریزی تأکید دارد:

مشارالیه تبریزی الاصل است. مدتها سیاح بلاد جهان بوده، کسب علم حکمت را بقدر طاقت بشریت در حالت سیاحت نموده ... بعد از تحصیل معنی اجتهاد، در ولایت بغداد در قبه مقبره حضرت مولانا<sup>۳</sup> معتکف زاویه ریاضت گشته، مدتها به تزکیه نفس سرکش پرداخته‌اند (شاملو، ۱۳۷۵: ۲/۴۷).

نویسنده در ادامه اضافه میکند که در مدت حضور رجبعلی تبریزی در بغداد همگی او را بعنوان پیشوای خود در امر خطیر سیر و سلوک معنوی پذیرفته بودند (همان: ۴۸-۴۷).



باری، تبریزی پس از انجام سیاحتها و تحمل ریاضتها، سرانجام مقیم شهر اصفهان (پایتخت صفویان) شد و به حلقهٔ دروس معقول میرابوالقاسم فندرسکی استرآبادی درآمد. میرفندرسکی فیلسوفی با اسلوب مشائی، صبغهٔ اشراقی و آشنا با تفکرات حکمای هند بود و در کنار میرداماد، یکی از دو مدرس برتر در مکتب فلسفی اصفهان بشمار می‌آمد (کرین، ۱۳۸۷: ۳۹۰). طبعاً رجبعلی نیز پس از تحصیل نزد میرفندرسکی، با فلسفهٔ مشائی و برخی تفسیرهای اشراقی آن بیشتر آشنا شد.<sup>۴</sup> او بتدریج، خود در زمرهٔ فحول حکیمان و مدرسان نامی حکمت در اصفهان قرار گرفت. شاملو در مورد جایگاه علمی و حکمی تبریزی، با تعبیر ذیل از وی یاد میکند:

از جمله حکمای برهان‌آفرین، افصح المتکلمین، اکمل المتبحرین،  
رئیس المدققین، دستور المحققین، کاشف اسرار نص جلی، مولانا  
حکیم رجبعلی (شاملو، ۱۳۷۵: ۲/۴۶).

این ایام، مصادف با دوران اقتدار صفویه در عصر شاه عباس دوم است. برتری علمی و طهارت قلبی حکیم تبریزی، علاوه بر شاگردان، پادشاه صفوی و برخی درباریان را نیز مجذوب وی ساخته بود؛ بگونه‌یی که شاه عباس و برخی اطرافیان او، بکرات با حکیم ملاقات کرده‌اند. این احترام و اعتبار، در عهد شاه سلیمان نیز ادامه پیدا کرد (همان: ۴۸؛ نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴). اما بالاترین توصیفات دربارهٔ حکیم تبریزی، در بیان شاگرد باوفای او، پیرزاده مشاهده میشود. او پس از آنکه آشنایی با استاد را از عنایات ربانی می‌شمرد، با القاب ذیل از او یاد میکند:

شیخ اجلة الحكماء الإلهيين، رئیس العرفاء المتبحرين، قدوة العلماء  
الراسخين، زبدة الأولياء المتألهين، عين الإنسان و إنسان العين، أستاذ  
البشر، العقل الحادی عشر، صاحب الملكات الملكية و الصفات الرضية  
المرضية، المتخلق بالأخلاق الإلهية، ذی الرأى الصائب و الفكر الثاقب،  
الحکيم التقى النقى ... (پیرزاده، ۱۹۱۹: ۴-۵).

شاید چنین توصیفی از حکیم تبریزی، در نگاه اول کمی مبالغه‌آمیز بنظر آید، اما بهر حال شاگرد تبریزی، جلوه‌هایی از کمال علمی و روحیات عرفانی در وی دیده که چنین بیمحابه، او را بزرگ عارفان یا برگزیده اولیای متأله نامیده است. لازم به ذکر است تمجید از رجبعلی تبریزی صرفاً به دوران حیات وی اختصاص ندارد بلکه قریب یک قرن پس از وفات او، عبدالنبی قزوینی (۱۱۹۷-۱۱۲۵ق) که از برجسته‌ترین شاگردان سیدمهدی بحرالعلوم بود، حکیم تبریزی را از حیث فلسفی و تسلط بر کتب سینوی ستوده که کتب شفاء و اشارات و تنبیهات همچون مومی در دستان وی بوده است (قزوینی، ۱۴۰۴: ۱۵۰).

قزوینی در ادامه از برخی آراء فلسفی و الهیاتی تبریزی نیز یاد میکند. البته گویش او بیانگر ناخرسندی از آن ایده‌هاست؛ ولی در پایان بحث، بار دیگر به تمجید از روحیات و عادات اخلاقی رجبعلی میپردازد و حکایات متعددی در اینباره نقل میکند (همان: ۱۵۲-۱۵۱).

البته حکیم تبریزی از حیث نظری، منتقدان جدیتری نیز داشته است؛ از جمله میرزا عبدالله افندی (۱۱۳۰-۱۰۶۶ق) که بصراحت حکیم و اغلب شاگردان وی را فاقد تسلط لازم بر ادبیات عرب و معارف دینی دانسته است ولی به زهد، پارسایی و تمحض تبریزی در طبیعیات، منطق و فلسفه اذعان دارد (افندی، ۱۴۰۱: ۲/۲۸۴-۲۸۳).

برخی محققان معتقدند دلیل این بیمهری، باور راسخ تبریزی به برخی قواعد فلسفی مانند قاعده الواحد و لوازم آن است که منافای با اصول فکری مؤلف ریاض العلماء است (اوجبی، ۱۳۸۹: پانزده). در عین حال باید گفت که ضعف در نگارش متون عربی، با فهم دقیق، رویکرد نقادانه و ایده‌پردازی فرد متفکر منافاتی ندارد؛ چنانکه امروزه نیز برخی از اساتید مدقق و نظریه‌پرداز، قادر به نگارش آثار خود به زبانهای عربی یا انگلیسی نیستند.

حکیم تبریزی از معاصران ملاصدرا و کمی جوانتر و متأخر از اوست<sup>۵</sup> اما در کتب تاریخی، گزارشی مبتنی بر ملاقات آنها یافت نشد. از آنجا که آثار تبریزی

۲۰



مملو از نقدهای بنیادین بر مبانی تفکر صدرایی است، قطعاً حکیم با آراء جدید ملاصدرا و بعضی آثار او آشنا بوده است.

### تالیفات و تقریرات دروس حکیم تبریزی

رجبعلی تبریزی بیشتر اوقات خود را به سلوک معنوی، تدریس علوم معقول و تربیت شاگردان اختصاص داده بود؛ بهمین دلیل تالیفات مبسوط چندانی از او در دست نیست. دربارهٔ اندک آثار منسوب به وی نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از تذکره‌نویسان، آثار عربی منسوب به تبریزی را محصول تقریرات دروس وی به قلم بعضی شاگردان میدانند.<sup>۶</sup>

همین آثار اندک بخودی خود، گویای کلیات آراء حکمی و الهیاتی تبریزی است، چرا که متونی برخوردار از نظم و اتقان لازم در تبیین نظریات بدیع و نقد برخی مشهورات فلسفی است و تا حد زیادی، موافقت یا مخالفت حکیم با آراء و مکاتب پیشین، بویژه فلسفه سینوی و تفکر صدرایی را آشکار میکند. از آنجا که برخی اصطلاحات و مسائل عرفانی در مکتب فلسفی اصفهان بویژه در آموزه‌های ملاصدرا متبلور شده بود، حکیم تبریزی به بسط ادبیات مشائی، اعم از قواعد و اصطلاحات آن، اقدام کرد تا بستری مطلوب برای طرح مسائل جدید و بررسی روشمند آنها فراهم کند؛ بر همین اساس عنوان «حکمت نومشائی» بر مکتب فکری وی صدق میکند (هدایت‌افزا، ۱۳۹۹: ۲۵۲-۲۵۱).

### ۱. رسالهٔ فارسی اثبات واجب

تنها اثر حکمی تبریزی که بپتدید از آثار قلمی اوست، رسالهٔ اثبات واجب نام دارد. این رساله که با انتظامی ویژه به زبان فارسی نگاشته شده، حاوی آراء پرمناقشه‌یی دربارهٔ مهمترین مسائل الهیات بمعنی الأخص است ولی از حیث محتوا، خیلی قابل توجه نیست<sup>۷</sup>، زیرا در آن تنها یک برهان عقلی در اثبات واجب‌الوجود ملاحظه میشود و سایر مطالب، ناظر به شناخت اوصاف خداوند است (تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۳).

۲۱



محمود هدایت‌افزا؛ خطوط کلی آثار رجبعلی تبریزی و گذار به مکتب نومشائی...

سال یازدهم، شماره چهارم  
بهار ۱۴۰۰

صفحات ۴۰-۱۷

بهرحال، در این اثر هرگونه وجه جامع میان ذات احدی و ممکنات و سنخیت میان آن دو نفی گردیده که در پایان به ایده «نفی صفات از ذات احدی» انجامیده است. نویسنده این رساله علاوه بر دلایل عقلی، شواهد نقلی متعددی نیز در تأیید دعاوی خود آورده است. او همچنین در میان مباحث، به برخی اشکالات مقدر، از جمله جهت و معنای حمل صفات کمالیه بر ذات باری، نیز پاسخ میدهد.<sup>۸</sup>

رساله مزبور شامل یک مقدمه، پنج مطلب و یک خاتمه است:

مقدمه: در بیان معنای «وجود» و اشتراک لفظی و معنوی آن؛

مطلب اول: اثبات واجب الوجود بالذات؛

مطلب دوم: اثبات احدیت و نفی ترکیب از او؛

مطلب سوم: اثبات واحدیت و نفی شریک از او؛

مطلب چهارم: در بیان آنکه صفت عین ذات نمیتواند باشد؛

مطلب پنجم: در بیان اشتراک لفظی «وجود» و «موجود» میان واجب تعالی و ممکنات؛

خاتمه: در بیان احادیثی که شاهد دو مطلب اخیر هستند (همان: ۱۵۱).  
 قاضی سعید قمی، شاگرد مشهور تبریزی، این رساله را به زبان عربی برگردانده و آن را البرهان القاطع و النور الساطع نامیده است (قمی، ۱۳۸۱: ۲۳۵).

## ۲. الاصول الاصفیة یا الاصل الاصل

این کتاب فلسفی که به زبان عربی و با روشمندی خاص تألیف شده، بنا بر تحقیق برخی از اصحاب تراجم، از آثار قلمی رجبعلی تبریزی است (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴؛ قزوینی، ۱۴۰۴: ۱۵۲؛ ثقة الاسلام تبریزی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۵۰ و ۴/ ۲۷؛ امین، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/ ۶؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲/ ۱۷۶). در دوران معاصر، ابتدا مهمترین بخشهای کتاب، به تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، همراه با نقدهای نامتعارف وی بچاپ رسیده است (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۷۱-۲۴۴)؛ سپس در اواسط دهه هشتاد، متن کامل این اثر با لحاظ سه نسخه، توسط عزیز جوان پور و حسن اکبری تصحیح و منتشر شد. آنچه در نگاه اول کمی ناخوشایند بنظر

میرسد، نقدهای غیرعلمی مصححان در مقدمه کتاب و برخی پاورقیهای آن است که اغلب از تصحیح پیشین آشتیانی - بیشتر با ارجاع و گاهی بدون ارجاع - اقتباس شده است. بهر حال، در مقام تصحیح یک نسخه و احیای کتابی که چندان در دسترس نبوده، طرح این مقدار نقادی وجهی ندارد و بگونه‌یی مانع استقبال لازم از آن خواهد شد. علاوه بر آن، برخی از پژوهشهای متأخر نشان میدهند که نسخه‌های مورد استفاده مصححان، چندان دست اول نبوده‌اند و دست کم دو نسخه قدیمتر از الاصول الاصفیة در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره‌های ۸۷۴۲ و ۷۰۰۷/۵ نگهداری میشوند که در تصحیح مزبور، از آنها غفلت شده است (عسکری و سوری، ۱۳۹۹: ۱۸۵-۱۸۴).

از سوی دیگر، استاد روضاتی معتقد است متن عربی الاصول الاصفیة از آثار قلمی محمدسعید حکیم، یکی از شاگردان حکیم تبریزی است که باید وی را از قاضی سعید قمی متمایز دانست. به بیان دیگر نویسنده رساله یادشده به زبان فارسی، حکیم تبریزی است، ولی مترجم آن به زبان عربی، محمدسعید حکیم است (روضاتی، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱).

بنظر میرسد سخن رمزآمیز صاحب مرآة الکتب نیز که ضمن انتساب الاصول الاصفیة به حکیم تبریزی، متن اصلی آن را به فارسی دانسته (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۵۰)، چندان بیوجه نباشد؛ بدان معنا که حکیم تبریزی یا یکی از شاگردان حاضر در دروس او مثلاً محمدسعید حکیم، متن اولیه را به فارسی نگاشته، سپس توسط خود او یا شاگردی دیگر به عربی برگردانده شده است.

از مؤیدات این ادعا، نسخه‌یی خطی از الاصول الاصفیة به زبان فارسی و با عنوان تحفة الکمال است که نویسنده آن، در آثار متن، خود را ملاحسن، شاگرد رجبعلی تبریزی معرفی میکند (لنباتی<sup>۱</sup>، ۲/ ۲۴۷۰: گ ۲پ). همچنین در حواشی دو صفحه آن، عباراتی بنقل از حکیم تبریزی با تعبیر «استادم حفظه الله تعالی» و «استادنا ادام الله ظلالة» دیده میشود (همان: گ ۲۸ر و گ ۴۳ر). پیداست که این تعبیر نشان از تألیف کتاب در زمان حیات تبریزی دارد. دلیل نامگذاری کتاب به

۲۳



محمود هدایت‌افزا؛ خطوط کلی آثار رجبعلی تبریزی و گذار به مکتب نومشانی...

سال یازدهم، شماره چهارم  
بهار ۱۴۰۰

صفحات ۴۰-۱۷

تحفة الڪمال نیز برسم معمول آن زمان، در همان صفحات ابتدایی بیان شده است. ظاهراً یکی از شاهزادگان یا بزرگان دربار صفویه از ملاحظه کُنباتی درخواست میکند که اثری حکیمانه مشتمل بر قواعد یقینی و طریقه حقه صوفیه بنام او بنویسد و آن را تحفة الڪمال بنامد (همان: گ ۵پ).

البته این متن فارسی تماماً معادل متن عربی الاصول الاصفیة نیست و در بعضی از فرازها، نسبت عموم و خصوص من وجه دارند و برخی از عبارات قدری تشریح شده‌اند. مشخص نشده است که همه متن فارسی به قلم کُنباتی است یا تنها شرح برخی عبارات از اوست؛ ولی بعضی از محققان، نسخه فارسی الاصول الاصفیة را ترجمه‌ی آزاد و شرح‌گونه از متن عربی آن دانسته‌اند (عسکری و سوری، ۱۳۹۹: ۱۹۴-۱۹۳).

صرفنظر از نویسنده و مترجم کتاب، بر سر نام اصلی آن نیز اختلاف نظر است، اینکه اساساً دو نام الاصول الاصفیة یا الاصل الاصلی، ناظر به کتابی واحد هستند یا دو اثر متفاوت؛ حتی عده‌ی نام سوم الاصول اللاحقه را مطرح کرده‌اند<sup>۱</sup> و گاه تمایز آن با الاصل الاصلی را محتمل دانسته‌اند (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۴۱۴: ۴/۲۷). طبعاً ورود به این نزاع، دستاورد علمی ویژه‌ی به‌مراه ندارد؛ افزون بر اینکه با مراجعه به متن کتاب و اندکی تأمل در ساختار و عناوین فصول، میتوان دریافت که متنی واحد، به دو اعتبار نامگذاری شده است: - نامی به اعتبار مهمترین فصل کتاب که همان فصل اول و مفاد قاعدة الواحد میباشد؛ چنانکه در ابتدای این فصل آمده است:

الأصل الأول و هو الذی سمیناه أصلاً أصیلاً فی بیان أن الواحد  
المحض البسیط من جمیع الجهات، لایمکن أن یصدر عنه إلا  
الواحد (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۶).

- نامی به اعتبار مجموع فصول هفتگانه کتاب که البته محتوای هر فصل، متضمن یک اصل فلسفی مستقل نزد حکیم تبریزی است. توضیح مطلب آنکه، کتاب مزبور مشتمل بر شرح هفت اصل فلسفی است.



اصل اول به قاعده مشهور الواحد اختصاص دارد که در شرح آن، شاهد تقریری خاص از این قاعده هستیم. در نتیجه این تقریر، «قاعده الواحد» از قابلیت انتاج فروعاتی متعدد برخوردار گردیده و بهمین دلیل از آن، به الأصل الاصل تعبیر شده است؛ اما از آنجا که بعضی از فروعات منتج، خود بمثابة یک اصل فلسفی مستقل هستند، هر یک در قالب فصلی جداگانه بیان شده‌اند که از مجموع آنها به الاصول الاصفیه یاد میشود.

علاوه بر متن اثر، سخن مؤلف در ابتدای کتاب نیز بگونه‌ی مؤید توضیح فوق است:

اردنا فی هذه المقالة، اولاً ذکر الاصل المشهور من الحكماء و هو أن «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» و ذکر بعض الفروع المتفرعة علیه و هی ایضاً اصول لفروع آخر و بیان أن اکثر المسائل الحکمیة یمکن أن یتفرع علیه ... و سمینا الاصل الاول اصلاً اصیلاً لیحصل التمییز بینة و بین سایر الاصول عند الذکر (همان: ۲۵).

با این تفاسیر، شکی نیست که محتوای الاصول الاصفیه، بیانگر مبانی فکری حکیم تبریزی است؛ چنانکه اکثر اصحاب تراجم، آن را با اسامی مختلف به تبریزی منسوب دانسته‌اند. اساساً انتظارات حکیم از مفاد قاعده الواحد و نتایج آن، بسی فراتر از نگاه متفکران متقدم و متأخر به آن قاعده است.

### ۳. المعارف الإلهیة

این کتاب حاوی اکثر آراء فلسفی و الهیاتی حکیم تبریزی، به زبان عربی است ولی بنا بر قول مشهور، به قلم خود او نیست. از آنجا که تبریزی در اواخر عمر بدلیل کهولت سن و ضعف مزاج، بیمار و از کارافتاده شده بود (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴)، اندیشه‌های حکمی خود را برای شاگرد باوفایش، پیرزاده تقریر کرده و او آموزه‌های حکیم را با نظم و اتقان لازم تدوین نموده است. پیرزاده در ابتدای المعارف الإلهیة، ضمن توضیحی درباره ملازمت تام خود با استادش، سیر تقریر

مطالب کتاب را اینگونه گزارش میدهد:

أخذت منه فنون الحكمة من الطبيعية و الإلهية ... و هو بعد ما غلبة الضعف و أصابة الكبر، و لم يتيسر له الإملاء و التأليف، أمرني بإملاء كتاب يكون أسأ و أساساً للحكمتين و مصدرأ و موردأ للشريعتين ... فشرعت في تسويده و املائه في دهره و زمانه ... و كتبت في ذلك الزمان نبذاً قليلاً منه، فلما نظر اليه بعين الرضا و المرحمة، سماه به «المعارف الالهية» (پيرزاده، ۱۹۱۹: ۵-۶).

بر اساس این گزارش، بخش اندکی از این کتاب در زمان حکیم تبریزی گردآوری شده اما خود او بدلیل اعتماد به پیرزاده و سیر مطالب کتاب، نامی بر آن نهاده که نشانگر رضایت وی از محتوای اثر است. در واقع، تبریزی با دیدن همان بخش اندک اطمینان پیدا کرد که روند مطالب و محتوای آنها، موافق با آراء حکمی وی پیش خواهد رفت. صاحب ذریعه پس از نقل گزیده سخنان پیرزاده، روایت دیگری نیز درباره روند شکلگیری المعارف الإلهية بیان کرده است. او به استناد نقل برخی از عالمان معتمد خود، از محمدیوسف طالقانی که از شاگردان ارشد حکیم رجبعلی بوده است، میگوید:

إن هذا الكتاب للمولى رجبعلی نفسه، و كان كل يوم يكتب مقداراً منه و يأتي به في المجلس الدرس و يقرئه علی تلاميذه، و لما توفي المولى رجبعلی، رأيت الكتاب عند الناس مصدرً باسم پيرزاده. ثم قال الكاتب ما لفظه: چون واجب بود لهذا مرقوم شد تا خلق بدانند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۱ / ۱۹۱-۱۹۰).

در بعضی از پژوهشهای دانشگاهی، روایت اخیر انکار شده و دلیل ابطال آن، عدم همخوانی نقل صاحب ذریعه با بیان پیرزاده معرفی شده است (عسکری، ۱۳۹۷: ۷). گویا نویسنده سخن پیرزاده را اصل قرار داده و نقل صاحب ذریعه را در برابر آن میسجد، حال آنکه نقل مذکور سخن یکی از همکلاسیهای پیرزاده بنقل از برخی معتمدین آقابزرگ تهرانی است. در واقع ما با دو گزارش متفاوت از

دو شاگرد تبریزی درباره المعارف الإلهية مواجهیم که در عرض یکدیگر قرار دارند و تا حد امکان باید در جمع آن دو کوشید تا رتبه یکی بسود دیگری. نویسنده این نوشتار معتقد است با اندکی تأمل، میتوان بین آن دو گزارش بظاهر متناقض، جمع نمود؛ بدین ترتیب که حکیم تبریزی کلیات مباحث مورد نظر خود را - به زبان فارسی یا عربی - نوشته و در کلاس درس برای شاگردان املاء و تشریح کرده است اما پس از بیماری از پیرزاده خواسته آن مطالب را با افزودن تقریرات دروس، بصورت کتاب مدون کند. شاکله اصلی کتاب و قدری از تحریر متن آن، در زمان حیات حکیم انجام شده و به نظر و تأیید وی نیز رسیده است. پیرزاده پس از مرگ تبریزی، بر پایه همان شاکله و بهره‌گیری از تقریرات دروس استاد، متن کتاب را به پایان رسانده است.

#### ۴. دیوان اشعار حکیم رجبعلی واحد تبریزی

در تذکره نصرآبادی که به شعرای عهد صفوی اختصاص دارد، از رجبعلی تبریزی و احوالات شخصی وی سخن گفته شده است. اساساً رجبعلی به این دلیل که اشعار نغز و عارفانه‌یی به فارسی سروده، در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. تخلص حکیم تبریزی با «واحد» است و اکثر اشعارش، مربوط به دوران جوانی اوست (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۱۵۴).

محتوای این سروده‌ها مشتمل بر مضامین عرفانی، عشق الهی و سوز و گداز در فراق معشوق حقیقی است و حاکی از سلوک معنوی، روح لطیف و ضمیر امیدوار وی به رحمت و وصال الهی است. متأسفانه اشعار حکیم تبریزی تاکنون چاپ نشده است.<sup>۱۱</sup> نمونه‌یی از رباعیات وی مشتمل بر کاربرد عناصر اربعه، که در تذکره نصرآبادی (همانجا) گلچین شده، چنین است:

واحد که چو آتش به برت میگردد      گر خاک شود، خاک درت میگردد  
گر آب شود، روان بسوی تو شود      ور باد شود، گرد سرت میگردد

## ۵. رساله تطبیق ما ورد فی الشرع من امر المعاد علی صفات النفس و ملکاتها و علومها

از این رساله بعنوان یکی از مصنفات حکیم تبریزی یاد شده ولی کوشش برخی از محققان معاصر در پی یافتن نسخه‌یی از آن، به نتیجه‌یی نرسیده است (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۵۸). نام رساله گویای طرح پاره‌یی از مسائل مناقشه‌آمیز در باب اصل اعتقادی «معاد» است. همچنین از بعضی گزارشهای اهل تحقیق میتوان به کلیت محتوای رساله دست یافت. در اینباره دو گزارش موجز و معتبر در دست است.

**گزارش اول:** عبدالنبی قزوینی بنا بر دغدغه‌های کلامی خود، در باب محتوای آن مینویسد:

رساله‌یی از او [رجبعلی تبریزی] دیده‌ام که در آن، هر آنچه در شریعت درباره معاد آمده، همه را بر صفات و ملکات و علوم نفس تطبیق داده است. اگر اینگونه تأویل بگونه‌یی طرح شود که منافی حشر اجساد باشد، آنگاه کفر محض خواهد بود، اما اگر بین آن تأویل و آنچه در شرع آمده، جمع نماید بگونه‌یی که به وقوع هر دو حکم شود - چنانکه برخی بین معاد جسمانی و روحانی چنین جمع کرده‌اند - مانعی ندارد (قزوینی، ۱۴۰۴: ۱۵۱).

**گزارش دوم:** جلال‌الدین همایی در دیباچه کتاب دو رساله در فلسفه اسلامی، بدون ذکر هیچ منبعی، از رساله حکیم تبریزی با عنوان «مبدأ و معاد» یاد کرده است (همایی، ۱۳۸۱: ۲۶). البته توصیف وی از محتوای اثر، ارتباطی با مبدأ هستی ندارد بلکه بیش از آن، مربوط به دو ایده «حرکت جوهری» و «تجدد امثال» است. در اندیشه همایی، حکیم رجبعلی در رساله مزبور متعرض تبیین آن دو قاعده شده است، اما خود به هیچیک از آنها باور ندارد و سخنان ملاصدرا را بدون ذکر نام وی و با تعبیر «طائفة من الفضلاء»، نقد کرده است (همان: ۲۷).

۲۸

### شاگردان و شارحان آراء حکیم تبریزی

شمار شاگردان تبریزی حتی بنحو تقریبی نیز در تذکره‌ها یافت نشد، چه رسد



به نام یکایک آنها. مهمترین شاگردان او عبارتند از: محمد رفیع زاهدی (پیرزاده)، قوام‌الدین محمد رازی تهرانی، محمدسعید حکیم قمی، میرزا محمدحسین طبیب قمی، قاضی سعید قمی، میر محمداسماعیل حسینی خاتون‌آبادی، علی‌قلی بن قراچغای‌خان، ملاحسن لُنباتی، محمدشفیع اصفهانی، میرزا محمد تنکابنی و شیخ عباس مولوی (افندی، ۱۴۰۱: ۲/ ۲۸۵-۲۸۴؛ آشتیانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۱۸؛ مکارم، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۲۶۰).

ظاهراً سه نفر اول، بتمامه مجذوب حکیم تبریزی و شارح تمام‌عیار آراء وی بوده‌اند و هیچ‌گونه نقدی بر آراء استاد جایز نمیدانستند؛ بهمین دلیل آثار آنها انعکاس‌دهنده قواعد و آراء حکمت‌نومشائی تبریزی بشمار می‌آید. آنچه در اینجا لازم است، معرفی آثار شاگردانی است که تقریرکننده دروس یا تدوین‌کننده جزوات درسی و حواشی حکیم بر کتب پیشینیان بوده‌اند.

### ۱. تألیفات محمد رفیع زاهدی ملقب به پیرزاده

پیرزاده، دروس حکیم تبریزی را با عنوان المعارف الإلهیة تقریر کرده یا دست‌کم ناظم مطالب آن بوده است. اما علاوه بر کتاب یادشده، ترجمه و شرح رساله عقائد اولیاءالله را نیز در کارنامه خود دارد. بگفته او در دیباچه این شرح، اصل آن رساله، متنی اعتقادی به زبان ترکی بوده که با رویکرد عرفانی به قلم یکی از اجداد وی تألیف شده بود (پیرزاده، ن ۶۴۵۱: ۳-۲).

پیرزاده در ادامه، درباره کلیات محتوای رساله و توضیح کار خود، می‌گوید:

چون این رساله شریفه مشتمل بود بر اصول مذاهب و عقاید امامیه و آراء حکمای الهیین و اولیای مقربین در علم ربوبیت به لغت ترکی، و بعضی از آن مسائل در نهایت اجمال بود و اطلاع بر فحوی آن متعسر؛ لهذا این فقیر را بخاطر رسید که ترجمه آن نماید به زبان فارسی و توضیح مشکلات و معضلات آن نماید بنابر قواعد یقینیه که استفاده نموده از درک خدمت کثیر الموهبت اعظم حکمای الهیین و قدوة عرفای موحدین و برهان اولیای مقربین، مولانا رجبعلی تبریزی

قدس سره و موسوم ساخت به تحفه سلیمانی از جهت هدیه درگاه  
عرشی شاه سلیمان (همان: ۴).

بنابراین کار ترجمه و شرح عقائد اولیاءالله، پس از مرگ رجبعلی تبریزی  
انجام شده است اما در خلال مطالب آن، نکات فلسفی و عرفانی قابل توجهی  
بنقل از حکیم ملاحظه میشود.

لازم به یادآوری است که اثر سومی نیز از پیرزاده با عنوان رساله سؤال و جواب  
در دست است.<sup>۱۲</sup> این متن به زبان فارسی و بصورت کشکولی کوچک، مشتمل بر  
بیش از بیست مطلب متنوع درباره موضوعات مختلف حکمی و عرفانی است. طرح  
پرسشها و پاسخ به آنها از سوی عالمان متعددی صورت گرفته که یکی از آنها حکیم  
تبریزی است؛ بهمین دلیل نمیتوان این اثر را جزو مصنفات مکتب تبریزی شمرد.<sup>۱۳</sup>

## ۲. مصنفات میرقوام‌الدین محمد رازی تهرانی

اگرچه در کتب تراجم درباره قوام‌الدین محمد رازی اطلاعات چندانی  
نیامده، اما شاگردی وی نزد حکیم تبریزی در اصفهان، امری مسلم است.  
قوام‌الدین در ری متولد شده و بعدها برای تحصیل علوم معقول به اصفهان  
عزیمت کرده است، از اینرو ارباب تراجم، گاه از او به «رازی تهرانی» و گاه به  
«رازی اصفهانی» یاد کرده‌اند. او فلسفه مشائی را نزد حکیم رجبعلی در مدرسه  
شیخ لطف‌الله با تفسیر خاص وی فرا گرفته و پس از آن، به تشریح و ترویج  
آراء استاد خود پرداخته است.

پیشتر بیان شد که مؤلف ریاض العلماء بگونه‌ی خاص، حکیم تبریزی و  
شاگردان وی را مورد طعن قرار داده است، ظاهراً در این میان، قوام‌الدین رازی  
بهره بیشتری داشته، زیرا افندی بصراحت او را ضعیفترین شاگرد رجبعلی  
دانسته است (افندی، ۱۴۰۱: ۲/ ۲۸۵). طبعاً تأکید اخیر بر ضعف علمی  
میرقوام، بدلیل انقیاد وی در برابر آراء استاد و امتناع از طرح هر نوع نقدی بر  
آنهاست و آلا رازی از حیث تسلط بر قواعد حکمی مکتب نومشائی تبریزی و  
تقریر و تشریح آنها، برترین شاگرد حکیم است.

۳۰



بهرحال، بر اساس برخی از پژوهشهای معاصران، مصنفات قوام‌الدین رازی عبارتند از:

- عین الحکمة (عربی): این اثر مهمترین و برترین تصنیف قوام‌الدین بلحاظ کمی و کیفی است. او در قالب دوازده فصل، اهم مبانی و مسائل مابعدالطبیعه را به سبک مشائی و بر اساس دروس استاد خود تشریح کرده، بگونه‌یی که شاکله تفکر فلسفی تبریزی را میتوان در این کتاب مشاهده کرد.

- عین الحکمة (فارسی): این اثر ترجمه کتاب پیشین قوام‌الدین به قلم خود اوست. البته به باور افندی در ریاض العلماء، متن فارسی عین الحکمة صرفاً به میرقوام اختصاص دارد و آن متن، توسط عده‌یی از شاگردان او به عربی برگردانده شده است (همانجا). بنا بر دیدگاه مشهور، هر دو کتاب، اثر قلمی میرقوام است، او ابتدا این اثر را به عربی نوشته و سپس آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است (آقابرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۱/۴۶). احتمالاً متن فارسی حاصل تقریرات دروس حکیم تبریزی باشد که میرقوام در تدوین آن کوشیده و بعدها خود او یا یکی از شاگردانش، این اثر را به عربی ترجمه کرده است.

- تعلیقات (فارسی): مشتمل بر قواعدی از امور عامه است که در فهم مبانی حکمت نومشائی تبریزی، بسیار اهمیت دارد. رازی در این اثر بعضی از آن قواعد را با تقریری جدید بسط داده است.

- رساله تعلیق منطقی (فارسی): متنی موجز در باب مبادی پانزده‌گانه قیاس منطقی و صناعات خمس است که در پایان نسخه خطی آن آمده: «من استاذنا دام ظلّه»؛ پس این رساله نیز از افادات حکیم تبریزی است (اوجبی، ۱۳۸۹: سی‌وپنج).

- رساله فی بقاء الصور النوعية و فنائها (عربی): متن کوتاهی درباره صورتهای نوعیه است.<sup>۱۴</sup>

از میان آثار یادشده، ابتدا هفت فصل اول عین الحکمة فارسی، در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران بچاپ رسیده است (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۴۴۸/۲-۴۱۲). بعدها علی اوجبی، متن کامل این اثر، متن عربی عین الحکمة و

۳۱



محمود هدایت‌افزا؛ خطوط کلی آثار رجعی تبریزی و گذار به مکتب نومشائی...

سال یازدهم، شماره چهارم  
بهار ۱۴۰۰

صفحات ۴۰-۱۷

تعلیقات را، با لحاظ نسخ متعدد تصحیح و منتشر کرده است.<sup>۱۵</sup>

### ۳. تألیفات محمدسعید حکیم قمی

در میان شاگردان حکیم تبریزی، باید محمدسعید حکیم را از قاضی سعید قمی جدا دانست، زیرا در آثار متأخران، بنا بر فهم نادرست صاحب روضات الجنات از عبارات ریاض العلماء شخصیت محمدسعید حکیم مغفول مانده و سوابق شغلی و تحصیلی و آثار او را به قاضی سعید نسبت داده‌اند. بررسی این ادعا منوط به تأمل در گزارشهای تاریخی دست اول درباره این دو شخصیت است. پژوهش ویژه محمدعلی روضاتی<sup>۱۶</sup> با عنوان سعیدیه در همین بخش ارزیابی میشود. بر اساس این پژوهش، حکیم تبریزی دو شاگرد با نام «محمدسعید» داشته است که از قضا هر دو اهل قم بودند:

- محمدسعید حکیم فرزند محمدباقر قمی و برادر کوچکتر میرزا محمدحسین طبیب قمی<sup>۱۷</sup> که در برابر برادرش، به حکیم کوچک ملقب بوده و مدتی منصب طبابت دربار صفوی را بر عهده داشت.

- محمدسعید فرزند محمدمفید قمی، ملقب به قاضی سعید و شارح کتاب توحید صدوق.

محمدسعید حکیم پیش از حضور در حلقه شاگردان تبریزی، مدتی نزد فیاض لاهیجی در قم تلمذ نموده، ولی در کل آثار خود معرف آراء و اندیشه‌های حکیم تبریزی است. اینکه در برخی تراجم، از فیاض لاهیجی بعنوان استاد قاضی سعید یاد شده (افندی، ۱۴۰۱: ۲۸۴/۲)، بشدت مورد تردید است و ناشی از خلط همان دو محمدسعید است. بارزترین اشکال، مربوط به سال وفات فیاض است که در برخی تذکره‌ها، سال ۱۰۵۱ ق ثبت شده است. چون ولادت قاضی سعید در سال ۱۰۴۹ ق، امری مسلم است که تلمذ او نزد فیاض غیرممکن است (مشکات، ۱۳۶۲: ۳). البته برخی محققان معتقدند سال وفات فیاض لاهیجی ۱۰۷۲ ق بوده است (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۱/۲۳۷)؛ بر این اساس تلمذ قاضی سعید نزد او بعید بنظر نمیرسد اگرچه در آثار قاضی، هیچ اشاره‌ی به این موضوع نشده است. به بیان



دیگر، ادعای تلمذ قاضی سعید نزد فیاض لاهیجی فاقد شاهد متنی است. همچنین آنچه بعنوان نامه‌نگاری میان فیاض لاهیجی و قاضی سعید یا گله‌گذاری فیاض از قاضی در برخی اشعار اواخر عمر وی نقل شده (حبیبی، ۱۳۷۹: ۲۷-۳۰)، مربوط به محمدسعید طبیب (حکیم کوچک) است نه قاضی سعید قمی. شاهد این ادعا تعبیرات کاتب در ابتدای نامه‌هاست (همان: ۲۹-۲۸). در محتوای اشعار طرفین نیز برخی تعبیرات تند و تیز دیده می‌شود. حتی اگر حکیم لاهیجی در سال ۱۰۷۲ ق دار فانی را وداع گفته باشد، قاضی سعید بهنگام وفات وی، جوانی ۲۴ ساله بوده و چنین پاسخی از او به عالمی سالخورده بعید است؛ بنابراین میتوان گفت شخص مذکور محمدسعید طبیب قمی است که اختلاف سنی کمتری با فیاض داشته و بسبب پیشینهٔ درباری خویش، قادر به چنین رویارویی با لاهیجی بوده است. استاد روضاتی خلط میان این دو شخصیت را از عجایب اشتباهات اصحاب تراجم شمرده است، گویی از نظر آنها وجود دو «محمدسعید» که از قضا، هر دو اهل قم و هر دو شاگرد حکیم تبریزی در اصفهان بوده باشند، امری محال است. روضاتی در ادامه شواهد متعددی برای اثبات تمایز یادشده بیان میکند. شاید هیچکدام از این شواهد بتنهایی دلیلی تام محسوب نشوند، اما لحاظ آنها در کنار یکدیگر، ظن غالبی برای پذیرش ادعای روضاتی فراهم می‌سازد. از آن جمله، مجموعه‌یی خطی، مشتمل بر آثار ذیل است:

۱. «دستور العمل مجمل در باب بعضی از تبهای کثیر الوقوع»؛

۲. أسرار الصنایع؛

۳. کلید بهشت؛

۴. الأصل الأصيل (الاصول الأصفیة)<sup>۱۸</sup>؛

۵. تشریح عظام الرأس و الفلک الأعلى؛

۶. تعلیقات الإشارات متناً و شرحاً<sup>۱۹</sup>.

از این مجموعه، رسالهٔ پنجم بنا بر شاهد متنی، متعلق به «محمدسعید بن محمدباقر طبیب» است و پنج رسالهٔ دیگر فاقد نام نویسنده است. از آنجا که

هر شش متن به خط واحدی نوشته شده‌اند، به احتمال زیاد، هر شش اثر به محمدسعید حکیم تعلق دارند (روضاتی، ۱۳۸۶: ۵۲).

نکته پایانی اینکه، سایر شاگردان حکیم تبریزی نیز اغلب دارای تألیفات متعددی بوده‌اند که معرفی آنها مقاله‌ی مستقل می‌طلبد. برترین پژوهش در اینباره تاکنون توسط هادی مکارم انجام شده است. بر اساس پژوهش او (مکارم، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۲۶۰) میتوان گفت: علاوه بر سه شخصیتی که آثار آنها بتفصیل معرفی و بعنوان شاگردان منقاد حکیم تبریزی معرفی شدند، در میان سایر شاگردان تبریزی، قاضی سعید قمی و خاتون‌آبادی و قراچغای‌خان، از برترین شارحان اندیشه‌های ملارجبعلی بشمار می‌آیند. گرچه آنها در بسط و تشریح مبانی فکری تبریزی کوشیده‌اند، بدلیل بهره‌مندی از اساتید دیگر یا استقلال فکری در طرح و تبیین برخی مسائل خاص، نمیتوان تمامی نظریات آنها را به حکیم تبریزی نسبت داد و تألیفاتشان را جزو مصنفات مکتب نومشائی تبریزی بحساب آورد. به بیان دیگر، هر کدام از شاگردان، با سبک و بیانی متفاوت، مبانی حکمت نومشائی تبریزی را با تأملات و نقطه نظرهای خاص خود تبیین و تشریح کرده‌اند.

اما در میان آنها قاضی سعید از حیث توغل در مباحث الهیات تنزیهی، برترین شارح اندیشه‌های حکیم تبریزی بشمار می‌آید. شرح توحید صدوق او، بر پایه نظام فکری تبریزی، همراه با ذوق عرفانی خاص و با هدف تطبیق عقل و نقل نگاشته شده است. اساساً عادت و منش قاضی این بوده که بسراغ غرر روایات و مباحث معضل اعتقادی رفته، از عبارات پیچیده آن نصوص، رمزگشایی و مضامین عالیّه آن را تشریح کند. او بدین منظور، بیپروا شرح احادیث مشکله را بر عهده گرفت؛ نصوصی که به مباحث توحیدی و ولایی، مراتب خلقت، نسبت مجردات با محسوسات، معجزات انبیا، کرامات اولیا و سلوک شرعی اختصاص دارند و با دیدگاههای فقهی یا کلامی یا حتی صوفیانه، قابل فهم و تبیین نیستند (هدایت‌افزا، ۱۳۹۸: ۴۲۴-۴۲۲).

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با آنکه رجبعلی تبریزی صاحب مکتب فکری مستقل و آراء حکمی جدیدی بوده است، آثار چندانی ندارد. این نکته برغم سخنان طعنه‌آمیز صاحب ریاض العلماء، ملازم عدم تسلط حکیم بر ادبیات عرب نیست بلکه او اساساً به تألیف - اعم از عربی، فارسی یا ترکی - اهمیت نداده و علاوه بر سیر و سلوک عملی خاص، بیشتر به تدریس و تربیت شاگردان اهتمام داشته است. اما برخی شاگردان حاضر در دروس تبریزی، با تقریر دروس حکیم و انتظام آنها، اندیشه‌های مکتب نومشائی وی را سامان داده‌اند. درباره این شاگردان، توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

الف) اغلب مطالب محمدرفع زاهدی (پیرزاده)، قوام‌الدین رازی تهرانی و محمدسعید حکیم، محصول تقریرات دروس حکیم تبریزی و گاه عین کلمات او در یادداشتهای علمی یا حواشی وی بر کتب پیشینیان است.

ب) سایر شاگردان حکیم تبریزی کمابیش در آثار خود، اندیشه‌های استاد را بسط داده‌اند ولی از میان آنها، قاضی سعید قمی شهرت بیشتری دارد و اساساً برخی از محققان، حکیم تبریزی را با آثار قاضی سعید شناخته‌اند. البته باید توجه داشت که بعضی از آثار منسوب به قاضی سعید، متعلق به محمدسعید حکیم است. ج) از میان شاگردان حکیم تبریزی، پیرزاده تا پایان حیات او و حتی در ایام بیماری وی، ملازم استاد بوده و علاوه بر تقریرات دروس، به جنبه‌های سلوکی تبریزی نیز باوری ویژه داشته است.

د) اگر آموزه‌های تبریزی را به دو بخش عمده «قواعد عام حکمت» و «مبانی الهیات تنزیهیه» تقسیم کنیم، قوام‌الدین رازی بهترین نماینده و شارح نظریات تبریزی در باب قواعد عام حکمت است و قاضی سعید برترین شارح و مدافع آراء او در باب الهیات تنزیهیه. افزون بر آن، هر دوی آنها در شاخه‌های یادشده دارای نوآوری‌هایی بوده‌اند که آن آراء، در طول نظام فکری تبریزی قرار میگیرند.

مهمترین آثار مکتب نومشائی حکیم تبریزی عبارتند از:

۱. رساله اثبات واجب به فارسی که قطعاً از تألیفات قلمی حکیم تبریزی است. چون مشتمل بر مبانی الهیات تنزیهیه است، عنوان «معرفت واجب‌الوجود» برای

آن شایسته‌تر بود. ترجمه عربی این رساله توسط قاضی سعید قمی، البرهان القاطع و النور الساطع نامیده شده است.

۲. الاصول الاصفیة یا الاصل الاصل: مشتمل بر هفت قاعده اساسی در باب حکمت همراه با فروع متنوع، به زبان عربی است. این اثر مهم نیز از آثار قلمی حکیم تبریزی یا تقریرات دروس او توسط برخی شاگردان (احتمالاً محمدسعید حکیم) است.

۳. تحفة الكمال: شرح فارسی الاصول الاصفیة به قلم ملاحسن، از شاگردان گمنام حکیم تبریزی.

۴. المعارف الإلهیة: حاصل تقریرات دروس حکیم تبریزی در مابعدالطبیعه و الهیات، به قلم پیرزاده.

۵. ترجمه و شرح عقائد اولیاءالله: اثری عرفانی از پیرزاده با نقل مطالبی خاص از حکیم تبریزی.

۶. مجموعه مصنفات قوام‌الدین رازی تهرانی: مشتمل بر عین الحکمة به دو زبان عربی و فارسی و اثر دیگری با عنوان تعلیقات به زبان عربی (مشتمل بر تقریرات دروس حکیم تبریزی همراه با اضافات و نوآوری‌هایی از مؤلف).

۷. کلید بهشت: مشتمل بر مباحثی در باب مبدأ و معاد و برخی مسائل مابعدالطبیعه، به زبان فارسی و به قلم حکیم کوچک.

۸. تعلیقات الإشارات متنناً و شرحاً: تقریرات دروس تبریزی یا حواشی او بر شرح اشارات و تنبیهاات محقق طوسی، به قلم محمدسعید حکیم.

۹. شرح توحید صدوق: تألیف سترگ قاضی سعید قمی (تفصیل اندیشه‌های حکیم تبریزی در باب الهیات تنزیهی و کوشش در تطبیق آنها با نصوص دینی).

۳۶

## پی‌نوشتها

۱. البته در دو اثر ذیل، سالهای متفاوتی برای وفات رجبعلی تبریزی مطرح شده است: - در روضة الصفاى ناصری، سال وفات رجبعلی تبریزی ۱۰۶۵ق بیان شده؛ ولی او خود در اثر دیگرش (ریاض العارفین، ص ۲۳۷)، همانند دیگران، تاریخ وفات رجبعلی را



سال ۱۰۸۰ ق ذکر کرده است (مشکات، ۱۳۶۲: ۸).

۲- در تذکره نصرآبادی (ص ۱۵۴)، سال وفات رجبعلی ۱۰۷۰ ق ثبت شده است که ظاهراً باید سهو القلم مؤلف باشد، زیرا او در ادامه سخن، بر مبنای عدد ابجد قطعه شعری، سال وفات حکیم را عبارت از تفاضل ۴۱۶ از ۱۴۹۶ دانسته است که با همان ۱۰۸۰ برابر می‌باشد.

۲. شاملو از ادیبان عصر صفویه (متولد ۱۰۳۵ ق و زنده تا ۱۰۸۵ ق) است و با قلمی شیوا، کتاب قصص الخاقانی را بین سالهای ۱۰۷۲ ق تا ۱۰۷۶ ق نگاشته است. البته بعدها او برخی وفيات اعلام را تا سال ۱۰۸۵ ق در آن اثر ثبت کرده، ولی درباره تاریخ وفات رجبعلی تبریزی مطلبی نیفزوده است (سادات ناصری، ۱۳۷۵: ۱۲۱-۱۱).

۳. مراد از «حضرت مولانا» استاد سلوکی رجبعلی نیست، بلکه صاحب مقبره‌یی در شهر بغداد است که تبریزی مدتی تحت قبه آن به سیر و سلوک مشغول بود. برخی معاصران احتمال داده‌اند که آن مقبره متعلق به عبدالقادر گیلانی، سرسلسله صوفیه قادریه باشد (مکارم، ۱۳۷۸: ۳۵۷). البته این ادعا بدلیل تسنن گیلانی و کینه‌توزی او با شیعیان بسی عجیب است، مگر آنکه بگوییم تلقی رجبعلی از صاحب آن قبه یا تفکرات گیلانی، چیز دیگری بوده است. شاید هم تبریزی ابتدا به طریقت آن گروه از متصوفه باور داشته و بعدها از آنان روی گردانده است.

۴. البته آشتیانی بدون ارائه هیچ مستندی، ملاحیدر خوانساری را نیز از استادان حکیم تبریزی دانسته است (آشتیانی، ۱۳۶۳، ۲/ دوازده).

۵. اگر سال ۱۰۵۰ ق را سال وفات ملاصدرا در نظر بگیریم، رجبعلی تبریزی سی سال پس از او زیسته است.

۶. شواهد این ادعا در باب همه آثار تبریزی، بررسی خواهد شد.

۳۷ ۷. ظاهراً مصنف خود نامی برای رساله نگذاشته است، چون در بیان او هیچ اشاره‌یی به نام رساله نشده و او صرفاً فهرست مطالب را بیان کرده است (تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).  
۸. در دوران معاصر، دو تصحیح از رساله اثبات واجب منتشر شده است: تصحیحی همراه با نقد جدی محتوا (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۴۳-۲۲۰)؛ تصحیحی دقیقتر و فاقد حواشی (نورانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۱).

۹. یکی از شاگردان حکیم تبریزی که در تذکره‌ها از او یاد شده، ملاحسن لُنباتی است

که ظاهراً مؤلف تحفة الڪمال خود اوست.

۱۰. البته صاحب ذریعه، عنوان الاصول الاصفیة را برای این کتاب پذیرفته است و نامگذاری کتاب به الاصول اللاحقه را به برخی نسخه‌ها نسبت میدهد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۲-۱۷۶).
۱۱. این نسخه منحصراً بفرید، در کتابخانه مجلس سنای سابق، در ۲۱۴ برگ ۱۷ سطری، بشماره ۹۵ موجود است. دیوان اشعار حکیم تبریزی، شامل قصاید، غزلیات، ترکیب‌بند، مثنوی بوده و مجموع اشعار او بالغ بر ۷۰۰۰ بیت است.
۱۲. نسخه‌یی از این رساله بشماره ۶۴۵۱/۱ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است.
۱۳. همه آثار پیرزاده تاکنون بصورت خطی باقی مانده‌اند، اما بر اساس اطلاع نگارنده، هر سه اثر توسط برخی فضلا حروف‌چینی و تصحیح شده‌اند. امید است تألیفات پیرزاده بزودی منتشر شوند.
۱۴. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، «تعلیق منطقی» در مجموعه‌یی بشماره ۳۷۴ و «فی بقاء الصور النوعیة و فنائها» در مجموعه‌یی بشماره ۳۹۰۱ نگهداری میشود.
۱۵. کتاب اول توسط میراث مکتوب و دو اثر بعدی در مجلد واحدی توسط کتابخانه مجلس در دهه ۷۰ منتشر شده؛ سرانجام هر سه اثر در یک مجلد با نام مجموعه مصنفات قوام‌الدین رازی تهرانی، با مقدمه‌یی تحلیلی بچاپ رسیده است.
۱۶. این شخصیت، نوه صاحب روضات الجنات بود. او در سال ۱۳۹۱ شمسی، در ۸۳ سالگی، دار فانی را وداع گفت.
۱۷. میرزا محمدحسین طبیب، تفسیری مبسوط از قرآن کریم به زبان فارسی، مشتمل بر ۴۰۰۰ بیت نگاشته است. صاحب ذریعه نسخه‌یی خطی از آن تفسیر را در کتابخانه شیخ محمدرضا نائینی در نجف اشرف، رؤیت و شناسایی کرده اما درباره محتوای آن، توضیحی نداده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۷۲/۴). چون مهمترین استاد میرزا محمدحسین، حکیم تبریزی بوده، به احتمال زیاد او در تفسیر آیات، اندیشه‌های حکیم را انعکاس داده است.
۱۸. چنانکه پیشتر اشاره شد، روضاتی بر پایه همین مجموعه احتمال داده که متن اصول الاصفیة، تقریرات دروس حکیم تبریزی به قلم محمدسعید حکیم است یا دست‌کم توسط او به عربی ترجمه شده است.

۱۹. این مجموعه در قالب ۱۶۰ برگ، در مخزن نسخ خطی دانشگاه تهران، بشماره ۸۷۴۲ نگهداری میشود.

### منابع

آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۳ش) منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳ق) الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: دار الأضواء.

افندی، عبدالله (۱۴۰۱ق) ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

امین، محسن (۱۴۰۳ق) أعيان الشيعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

اوجبی، علی (۱۳۸۹) مقدمه بر مجموعه مصنفات میرقوام‌الدین رازی، تهران: حکمت. پیرزاده، محمدرفیع زاهدی، تحفة سلیمانی، نسخه خطی ۶۴۵۱، کتابخانه مدرسه سپهسالار.

\_\_\_\_\_ سؤال و جواب، نسخه خطی ۶۴۵۱/۱، کتابخانه مدرسه سپهسالار.

\_\_\_\_\_ المعارف الإلهية، نسخه خطی ۱۹۱۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

حبیبی، نجفقلی (۱۳۷۹) مقدمه بر شرح الأربعین، تهران: میراث مکتوب.

تبریزی، رجبعلی (۱۳۸۶) الأصل الأصيل (الأصول الأصفية)، تصحیح حسن اکبری بیرق و عزیز جوان‌پور هروی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) «اثبات واجب»، مندرج در حکمت الهی در متون فارسی، گردآوری

و تصحیح عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه تهران.

\_\_\_\_\_ دیوان واحد تبریزی، نسخه خطی ۹۵، کتابخانه مجلس قدیم.

ثقة الإسلام تبریزی، علی بن موسی (۱۴۱۴ق)، مرآة الکتب، تحقیق محمدعلی حائری، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

روضاتی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶) «سعیدیه»، در دومین دو گفتار، قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س).

سادات ناصری، حسن (۱۳۷۵) مقدمه بر قصص الخاقانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شاملو، ولی‌قلی‌بیک (۱۳۷۵) قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات نصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عسکری، مهدی (۱۳۹۷) تبیین و بررسی آراء ملارجبعلی تبریزی در رساله الأصل الاصل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

عسکری، مهدی؛ سوری، محمد (۱۳۹۹) «نقد و بررسی تصحیح رساله الأصل الاصل ملارجبعلی تبریزی»، تهران: فصلنامه آینه میراث، شماره ۶۷.

قزوینی، شیخ عبدالنبی (۱۴۰۴ق) تتمیم أمل الآمل، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

قمی، قاضی سعید ابن محمد مفید (۱۳۸۱) الأربعینات لكشف أنوار القدسیات، تصحیح و تعلیقات نجفقلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب.

کربن، هانری (۱۳۸۷) تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران: کویر.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۴) ریحانة الأدب، تهران: خیام.

مشکات، سیدمحمد (۱۳۶۲) مقدمه بر کلید بهشت، تهران: الزهراء (س).

مکارم، هادی (۱۳۷۸) «خرده‌گیران بر حکمت متعالیه و منتقدان صدرالمآلهین»، فصلنامه حوزه، شماره ۹۳.

لنباتی، ملاحسن، تحفة الكمال، نسخه خطی ۲/۲۴۷۰، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷) تذکره نصرآبادی، تهران: چاپخانه ارمغان.

نورانی، عبدالله (۱۳۸۵) حکمت الهی در متون فارسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه تهران.

هدایت‌افزا، محمود (۱۳۹۹) «تحلیل مفهومی عنوان حکیم نومشائی و تطبیق آن بر رجبعلی تبریزی» فصلنامه پژوهشهای مابعدالطبیعی، شماره ۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۸) «توحید خالص نزد قاضی سعید قمی»، حبیب معرفت، تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی.

همایی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۱) مقدمه بر دو رساله در فلسفه اسلامی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.